

جایگاه حقوق تطبیقی و ضرورت بازنگری در آموزش آن*

دکتر مرتضی شهبازی نیا
عضو هیئت علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

چکیده

در بخش اول این مقاله تلاش‌های صورت گرفته برای تبیین یکی از مهم‌ترین موضوعات روش شناختی در دانش حقوقی معاصر؛ یعنی بحث در باره ماهیت حقوق تطبیقی بررسی شده است. این تلاشها منجر به ارائه سه دیدگاه متفاوت شده است: دیدگاه اول حقوق تطبیقی را یک روش علمی می‌داند، دیدگاه دوم آن را دانش مستقل و دیدگاه سوم آن را صرفاً یک برنامه آموزشی تلقی می‌کند. در این مقاله نقش حقوق تطبیقی به عنوان شاخه‌ای مستقل از دانش حقوقی در جریان وحدت اروپا و جهانی شدن بیان شده است.

اینکه آیا دانشکده‌های حقوق در ایران، ناگزیر از تغییر برنامه آموزش حقوق [تطبیقی] هستند یا خیر، پرسشی است که در بخش دوم مقاله بررسی شده است. آموزش حقوق تطبیقی نه تنها باید دانشجویان را با مفاهیم و نظام‌های حقوقی دیگر آشنا کند، بلکه باید آنان را برای کاربست عملی آن آماده سازد. نسل آینده حقوقدانان باید قدرت مواجهه با چالش‌های ناشی از یکنواخت شدن حقوق و جهانی شدن را داشته باشند. برنامه آموزشی فعلی که صرفاً بر آموزش حقوق ملی تمرکز دارد، نمی‌تواند این هدف را تأمین کند. دانشگاه‌های اروپا به تدریج برنامه آموزشی خود را به سمت یک برنامه دارای تمرکز بین‌المللی با تکیه بر حقوق تطبیقی سوق می‌دهند و دانشگاه‌های ایران می‌توانند از این تجربه الهام بگیرند.

کلیدواژگان: حقوق تطبیقی، روش علمی، برنامه آموزشی، علوم مستقل و آموزش حقوق تطبیقی.

مقدمه

تا دهه‌های اخیر، مطالعه تطبیقی در رشته حقوق عمدتاً از نظر تحقیقات تاریخی یا فلسفی در زمینه حقوق یا کمک به اصلاح و تقویت نظام حقوقی ملی مورد توجه قرار می‌گرفت و از این رو، افراد معدودی با انگیزه‌های شخصی در این عرصه فعالیت داشتند (داوید، ۱۳۶۹).

با تحولات عظیم و گسترده‌ای که در دهه‌های اخیر در عرصه بین‌المللی و در ابعاد گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی رخ داد، سرنوشت ملتها به‌گونه‌ای فزاینده در هم تنیده شد و سطح روابط آنها به نحوی ارتقا یافت که می‌توان روابط بین‌المللی اتباع کشورها را با روابط شهروندان ایالات یک کشور فدرال در چند دهه قبل مقایسه کرد. گسترش روابط ملتها با یکدیگر و بروز مسائل حقوقی جدید در این خصوص، ضرورت آشنایی آنها با حقوق یکدیگر را به حدی رساند که مطالعه تطبیقی حقوق به یکی از عناصر ضروری مطالعات حقوق تبدیل شد و فراتر از آن جنبشی با عنوان «یکنواخت سازی»^۱ حقوق با هدف تسهیل روابط اتباع کشورهای مختلف با یکدیگر به تدریج شکل گرفت.

اگر تا دو دهه قبل هنوز در باره ضرورت مطالعات تطبیقی در عرصه حقوق تردیدهایی وجود داشت، امروزه حقوقدانی را نمی‌توان یافت که اهمیت حقوق تطبیقی را انکار کند؛ در واقع، جریان‌های قوی همکاری‌های بین‌المللی در نیمه دوم قرن بیستم که در کنار پیشرفتهای علمی و فناوری و تغییرات در حیات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جوامع رخ داد، وحدت کشورهای اروپایی در اتحادیه اروپا، تحول علمی بزرگی با عنوان «حقوق اروپایی» و تفکر نظم حقوقی نوین اروپا، حقوق تطبیقی را جزء جدایی‌ناپذیر برنامه آموزشی دانشکده‌های حقوق در بسیاری از کشورهای دنیا به ویژه اروپا و آمریکا تبدیل کرد.

با این حال، هنوز در باره جایگاه مطالعات تطبیقی، روش مطالعه و نحوه آموزش حقوق تطبیقی بحث‌های فراوانی وجود دارد. هدف این مطالعه، بررسی موارد یاد شده و پیشنهاد اصلاح در نظام آموزش حقوق تطبیقی در دانشکده‌های حقوق کشور است که در دو بخش شامل بررسی ماهیت و جایگاه حقوق تطبیقی و آموزش حقوق تطبیقی ارائه می‌شود.

ماهیت و جایگاه حقوق تطبیقی

علیرغم آنکه حقوق تطبیقی، طی چند دهه اخیر، موضوع بحث‌های داغ دانشگاهی و مذاقه علمی بوده است، هنوز در باره جایگاه آن در ساختار علوم قضایی معاصر ابهاماتی وجود دارد. از آغاز پیدایش حقوق تطبیقی در اوایل قرن

* این مقاله براساس نظر داوران در شورای سردبیری فصلنامه «علمی - ترویجی» شناخته شده است.

بیستم میلادی، حقوقدانان تطبیقی همواره با این پرسش اساسی مواجه بوده‌اند که حقوق تطبیقی را باید در نفس خود يك «علم» دانست یا يك روش علمي یا يك برنامه آموزشی؟ در این مقاله به بررسی دیدگاههای مختلف در باره این موضوع می‌پردازیم.

تلفی حقوق تطبیقی به عنوان يك روش علمي

برخی از حقوقدانان حقوق تطبیقی را صرفاً يك روش مطالعه علمي؛ یعنی روش تطبیقی می‌دانند. به اعتقاد این دسته از حقوقدانان به مدد به‌کارگیری روش تطبیقی است که امروز شناخت کلیات و خصوصیات نظامهای حقوقی مختلف دنیا میسر شده است. از جمله نویسندگان طرفدار این دیدگاه می‌توان به Pollock، David، Gutteridge، Patterson، Grossfeld، Kahn-Freund و Szabo اشاره کرد.

در دهه‌های ۱۹۶۰، ۱۹۵۰ و ۱۹۷۰، گرایش غالب در بین حقوقدانان تطبیقی تردید در وجود علم حقوق تطبیقی و تلفی آن به‌عنوان يك روش مطالعه علمي بود. استدلال این دسته از حقوقدانان این بود که اگر بخواهیم حقوق تطبیقی را يك دانش مستقل به‌حساب آوریم، چه چیزی موضوع آن را تشکیل می‌دهد؟ به همین دلیل، به‌عنوان يك امر مسلم، گفته می‌شد که حقوق تطبیقی فقط عبارت از روشهای متنوع تحقیقات حقوقی است، Kahn-Freund، ۱۹۶۶؛ De Cruz، (۱۹۹۹).

بر اساس این دیدگاه، حقوق تطبیقی به عنوان روش مطالعه صرفاً به مقایسه میان نظامهای حقوقی مختلف می‌پردازد. با اینکه آنچه امروزه حقوق تطبیقی نام گرفته است غالباً همراه با مقایسه است، لیکن همیشه تفاوتها و اختلافاتی در باره این نظریه از حیث هدف و موضوع مقایسه وجود دارد. مقایسه علی‌الاصول باید روشمند صورت پذیرد. از این رو، برخی از نویسندگان حقوق تطبیقی نوشته‌های خود را به تبیین همین روش اختصاص داده‌اند. برای مثال، اچ گاتریچ در سراسر کتاب خود که در باره حقوق تطبیقی است به بررسی روند مقایسه (تطبیق) پرداخته است (Gutteridge، ۱۹۴۹). وی مسائل مختلف مقایسه شامل شناخت منابع و اهداف و موضوعات آن را بررسی و راهکارهایی را برای فایق آمدن بر مشکلات و موانع پیشنهاد کرده است. یافته‌های حقوقدانان یاد شده نشان می‌دهد که تبیین و تعیین خصوصیات و ویژگی‌های روش مقایسه به سادگی میسر نیست و همین نکته باعث می‌شود که وی صرفاً به لزوم مقایسه نظامهای حقوقی مشابه بپردازد، بی آنکه اهمیت مقایسه برای احراز تفاوت نهادهای حقوقی را به درستی تبیین کند.

دیدگاه مطرح شده توسط کاتریچ در تحقیقات و نوشته‌های رنه داوید، بنیانگذار نظریه نظامهای حقوقی، بیشتر تشریح شده است. رنه داوید نیز تلویحاً حقوق تطبیقی را روش مطالعه نظامهای حقوقی می‌داند. با توجه به اینکه در نظام آموزشی ایران، پس از ترجمه ارزشمند کتاب معروف رنه داوید توسط سه تن از استادان برجسته حقوق، آموزش حقوق تطبیقی عمدتاً بر اساس دیدگاههای حقوقدان مذکور صورت می‌گیرد، می‌توان گفت که دیدگاه مدرسان حقوق تطبیقی در کشور ما نیز بر مبنای همین نظریه شکل گرفته است، اگر چه بحث درباره جایگاه و ماهیت حقوق تطبیقی تاکنون در ادبیات حقوقی ایران وارد نشده است. این دیدگاه طی نیمه دوم قرن گذشته در اروپای شرقی و مرکزی و نیز اتحاد جماهیر شوروی سابق حاکم بود و دور از واقعیت نیست اگر گفته شود که نظریه مذکور هنوز هم در نظام حقوقی روسیه رایج است (Kiebaev، ۲۰۰۳).

ز ابو، حقوقدان تطبیقی مجارستانی، نیز تئوری داوید را در نوشته‌های خود ترویج کرد، اما وی برای حقوق تطبیقی مفهومی گسترده‌تر از يك روش حقوقی صرف قایل بود. وی حقوق تطبیقی را يك «نهضت» معرفی کرد (Szabo، ۱۹۶۹) و به کمک محققانی نظیر نپ و پتری نقش روش مقایسه و تطبیق در توسعه «بنیادی و ویژه» حقوق سوسیالیستی در مقابل علم حقوق تطبیقی «بورژوازی» را برجسته کرد (Tille & Shvekov، ۱۹۷۸). از نظر طرفداران این تئوری یکی از ضابطه‌های مهم روش مقایسه، بی طرف بودن حقوقدان نسبت به نظامهای حقوقی مورد مطالعه و نداشتن تعصب نسبت به آنهاست. از نظر اینان، ویژگی متمایز کننده دیگر نظریه حقوق تطبیقی به عنوان يك روش این است که نقش مهمی در تفسیر قواعد حقوقی مربوط به نظامهای حقوقی مختلف ایفا می‌کند، علاوه بر این، آنان کاربست روش تطبیقی را ابزار فهم عمیق‌تر اطلاعات حقوقی تلفی می‌کنند، در حالی که به نظر می‌رسد این موارد نمی‌تواند اهداف اصلی تحقیقات حقوق تطبیقی به حساب آیند (Sacco، ۱۹۹۱).

ساموئل نیز مدعی است که حقوق تطبیقی چیزی بیشتر یا کمتر از يك «روش شناسی» نیست و وظیفه اصلی آن ایفای نقش به عنوان ابزاری برای مطالعه ساختارهای داخلی دانش حقوقی است (Samuel، ۱۹۹۸). انسل هم از این دیدگاه حمایت کرده است. وی معتقد است که حقوق تطبیقی نه يك دانش مستقل است و نه شاخه‌ای از علم حقوق، بلکه صرفاً يك روش تحقیق است که می‌تواند در هر بخش از حقوق به کار گرفته شود. حسب نظر این حقوقدان، حقوق تطبیقی از جوهره روش‌شناسی و نظریه‌پردازی لازم برای يك دانش حقوقی مستقل برخوردار است، زیرا بر عکس حقوق خصوصی و عمومی از نظام هماهنگ قواعد حقوقی تشکیل نشده است (Ancel، ۱۹۸۱).

تلقي حقوق تطبیقی به عنوان يك دانش مستقل حقوقي

همان گونه که در مقدمه بیان شد، توسعه همکاری‌های بین‌المللی در نیمه دوم قرن گذشته و همزمانی آن با پیشرفت‌های علمی و فناوری و تحولات گسترده در حیات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ملتها، ایجاد و گسترش اتحادیه اروپا، بروز نظام حقوقي جديد به نام «حقوق اروپایی»^۳ و... اهمیت حقوق تطبیقی را صدچندان کرد، به نحوی که در اکثر کشورها آموزش حقوق تطبیقی به یکی از فعالیت‌های اصلی دانشکده‌های حقوق مبدل شد. این تحولات سبب شد که حقوقدانان تلقي گذشته خود از جایگاه و ماهیت حقوق تطبیقی را مورد ارزیابی مجدد قرار دهند. نتیجه این تجدید نظر، ارائه نظریه متفاوتی در باره جایگاه حقوق تطبیقی بود. این نظریه کارکرد حقوق تطبیقی را بیشتر شبیه يك دانش مستقل یا حداقل يك برنامه آموزشی می‌داند تا يك روش تحقیق. حقوقدانانی نظیر بوگدان^۴، واتسون^۵، باتلر^۶، سالی^۷، روبل^۸ و ئی‌وادل^۹ از طرفداران این نظریه‌اند.

از نظر تاریخی باید دانست که دوره قبل از دهه‌های هفتاد و هشتاد قرن بیستم، دوره حاکمیت نظریه «تلقي حقوق تطبیقی به عنوان يك روش تحقیق» بود، در حالی که اواخر قرن مذکور، حقوقدانان تطبیقی بیشتر به نظریه حقوق تطبیقی به‌عنوان يك دانش مستقل گرایش پیدا کردند. همین وضعیت در سایر علوم انسانی و اجتماعی نیز که به طور گسترده از روش تطبیقی استفاده می‌کردند، وجود داشت. در این علوم نیز متعاقباً جنبشی برای ظهور علوم تطبیقی جدید ایجاد شد. برای مثال، در زبان‌شناسی شاخه‌ای از این علم به عنوان زبان‌شناسی تطبیقی شکل گرفت؛ علوم سیاسی تطبیقی، جامعه‌شناسی تطبیقی، تاریخ تطبیقی، مطالعات دینی تطبیقی و... همه از این نوع‌اند (Rheinstein, ۱۹۵۲). سایدو^{۱۰} ادعا می‌کند که «روش تطبیقی» و «حقوق تطبیقی» دو مفهوم متمایز هستند. اگر روش تطبیقی معرف ابزار شناخت پدیده‌های حقوقي، اجتماعی است، مفهوم دوم يك زمینه علمی با هدف مطالعه نظام‌های حقوقي معاصر است. تیخومبرو^{۱۱} طرفدار همین دیدگاه است و معتقد است که حقوق تطبیقی به عنوان يك دانش مستقل از موضوع تحقیق و متدلوژی خاص خود برخوردار است که روش آن همان روش تطبیقی است (Kiekbaev, ۲۰۰۳). حقوقدانان دیگری نیز از این دیدگاه حمایت کرده‌اند که از آن جمله می‌توان کوتر^{۱۲}، ویگرت^{۱۳} و کودوش^{۱۴} را نام برد. حقوقدانان مذکور حقوق تطبیقی را بی‌تردید روش تحقیق تطبیقی نظام‌های حقوقي می‌دانند، اما در عین حال در درستی این پندار که نتایج بررسی تطبیقی به حقوق تطبیقی نسبت داده شود، تردید می‌کنند و این پرسش را مطرح می‌سازند که آیا ممکن است این دو [روش تطبیقی و حقوق تطبیقی] اجزای يك ترکیب را تشکیل دهند یا هر يك باید ماهیت مستقلی تلقي شوند و مربوط به يك قلمرو متفاوت از پژوهش حقوقي است؟ پاسخ آنان به پرسش مذکور این است که روش تطبیقی، روش تخصصی پایه برای پژوهش در پدیده‌های حقوقي موضوع حقوق تطبیقی است، لیکن ظهور حقوق تطبیقی به عنوان يك علم از تجزیه و تحلیل و طرح مسائل جدید در حقوق عام نشئت گرفته است و بنابراین، نمی‌توان آن را صرفاً روش تحقیق تطبیقی دانست (Chodosh, ۱۹۹۹). سایدو در این باره می‌گوید: «هنگام بررسی جایگاه حقوق تطبیقی لازم است که در باره شناخت نهادی يك «نظام جدید» صحبت نشود، بلکه بیشتر درباره شناسایی شماری از «مسائل جدید» که از «علم موجود حقوق» پدیدار شده‌اند، بحث شود» (Kiekhaev, ۲۰۰۳).

دیدگاه دیگر این است که دانش حقوق تطبیقی از ترکیب روش تطبیقی با فلسفه حقوق ناشی شده است. حقوق تطبیقی گرایشی فلسفی است که وظیفه آن مطالعه تطبیقی مفاهیم بنیادی تشکیل دهنده يك یا چند نظام حقوقي است. از این منظر، نقش حقوق تطبیقی عبارت از ساخت پایه روش شناسانه فلسفه حقوق و تهیه اطلاعات لازم برای مطالعه در آن است (Ewald, ۱۹۹۵)؛ از آنجا که حقوق تطبیقی مطالعه روابط يك نظام با دیگر نظام‌های حقوقي است، ویژگی این روابط و دلایل مشابهتها و تفاوت‌های آنها تنها به وسیله مطالعات نظری و تاریخی نظام‌های حقوقي روشن می‌شود (Glendon et al., ۱۹۹۴).

گروهی از حقوقدانان سعی دارند که بین حقوق تطبیقی و فلسفه نظری حقوق رابطه تجزیه ناپذیری را اثبات کنند. از نظر اینان در حقوق تطبیقی و فلسفه نظری حقوق، هم در شکل و هم در محتوا، ارتباط کامل وجود دارد و این دو در مجموع عناصر اصلی دانش حقوق را تشکیل می‌دهند. بدون حقوق تطبیقی، فلسفه نظری حقوق يك دانش صوری

۳ - European Law

۴ . Bogdan

۵ . Watson

۶ . Butler

۷ . Saley

۸ . Robel

۹ . Ewald

۱۰ . Saidov, A.

۱۱ . Tikhomirov, Y.

۱۲ . Kotz

۱۳ . Zweiger

۱۴ . Chodosh

و ناقص باقي مي ماند و برعكس، حقوق تطبيقي اگر با فلسفه حقوق آميخته نشود، غير قابل اجراست. از يك طرف حقوقدانان تطبيقي در تحقيقات خود مفاهيم ارائه شده توسط نظريه پردازان حقوق را به كار مي گيرند و از طرف ديگر، نتايج بررسي هاي تطبيقي نيازمند ارزيابي ماهوي نظري است. با وجود اين، دسته بندي ها و مفاهيم فلسفه نظري حقوق به سختي ويژگي هاي خاص همه نظام هاي حقوقي را در بر مي گيرد و ممكن است مشكلاتي در تعيين منابع، سيستم قضايي ... و به وجود آيد (Kamba, 1976; Tur, 1976).

علاوه بر اين، امروزه گرايش هاي ديگري هم در حقوق تطبيقي به وجود آمده است كه حقوق تطبيقي و تاريخ، حقوق تطبيقي و فرهنگ، حقوق تطبيقي و جامعه شناسي، حقوق تطبيقي و اقتصاد و حقوق تطبيقي و مذهب در زمره اين گرايشهاست. بعضي از دانشمندان از اين سنتز هاي علمي موفق استقبال کرده اند، در حالي كه برخي ديگر مدعي اند كه «حقوق تطبيقي بايد خصوصيت استقلال خود را حفظ كند و نبايد به وسيله روابط جديد بلعيده شود و بايد قابليت جدا ماندن و متمايز خود را از دست ندهد.» (Örücü, 2000)

حقوق تطبيقي به عنوان يك برنامه آموزشي

گروهي از حقوقدانان حقوق تطبيقي را به هيچ وجه يك دانش حقوقي مستقل نمي دانند و معتقدند كه حقوق تطبيقي صرفاً يك برنامه آموزشي در دانشكده هاي حقوق است. از نظر اينان ساختار حقوق تطبيقي عبارت از اعمال روش تطبيقي در مواردی است كه روند مقايسه از چار چوب يك نظام حقوقي خارج مي شود. روند مقايسه به خودي خود نمي تواند نرمه اي حقوقي ايجاد كند، بلكه فقط در ايجاد نرمه اي حقوقي در چار چوب يك يا چند نظام حقوقي مشاركت دارد (Pfersmann, 2001).

به نظر مي رسد كه اين ديده گاه با واقعيت عملي موجود مغايرت دارد. در جريان رسيدگي هاي قضايي دادگاه حقوق بشر اروپا و محاكم كشورهاي عضو اتحاديه اروپا، اينك به طور گسترده به رويه قضايي تطبيقي و قوانين ملي كشورهاي عضو استناد مي شود و همين امر نقش تكاملي به كارگيري عملي حقوق تطبيقي در روند وحدت اروپا را ثابت مي كند. در آغاز هزاره جديد با اطمينان بيشتر مي توان ادعا كرد كه حقوق تطبيقي هم از نظر ساختار و هم از نظر كاركردي در قامت يك برنامه آموزشي نسبتاً مستقل و از نظر علمي جداگانه ظاهر شده است كه داراي موضوع، روش و قلمرو اعمال خاص خود است و نقش خاص خود را در نظام دانش و آموزش حقوق ايفا مي كند (Kiekhaev, 2003).

حقوق تطبيقي دير زماني به عنوان يك هدف صرفاً تحقيقي علمي، كه ارتباط مستقيمي با زندگي روزمره نداشت، به حساب مي آمد. تغيير ماهوي در تلقي از جايگاه حقوق تطبيقي، بي ترديد به وسيله جريانهاي وحدت اروپا و جهاني شدن ايجاد شد. اهميت مطالعات حقوق تطبيقي امروزه از مرز مباحث نظري گذشته و به موضوعات عملي برجسته منجر شده است (Legrand, 1996).

حقوق تطبيقي صرف نظر از اينكه روش يا شاخه اي مستقل از دانش حقوقي تلقي شود، امروزه، به يك واقعيت تبديل شده، پايدار محكمي به دست آورده و در ديگر علوم قضايي کاربرد جهاني پيدا کرده است. حقوق تطبيقي دانشي نسبتاً جوان است و هنوز به اندازه كافي در باره آن بحث نشده است و از اين رو، سوالات بي پاسخ متعددي در باره مباني روش شناختي و نظري آن وجود دارد.

آموزش حقوق تطبيقي

وضعيت آموزش حقوق تطبيقي در ايران

آموزش حقوق تطبيقي در دانشكده هاي حقوق كشور از ابتدای تدریس این درس تاکنون، در قالب يك يا دو درس دو واحدی صورت مي گرفته است. محتوای این يك يا دو درس نیز از ابتدا به معرفي كلي نظام هاي حقوقي عمده دنيا اختصاص داشته است. تجربه نشان داده كه درس مذکور هيچ گاه مورد استقبال عموم دانشجويان قرار نگرفته است. آموزش حقوق تطبيقي در دانشكده هاي حقوق ايرادات و اشكالات متعددي دارد كه مي توان بخشي از آن را به شرح زير برشمرد:

۱. چنان كه گفته شد، از گذشته تاکنون در برنامه آموزشي دانشكده هاي حقوق، صرفاً در دوره كارشناسي حداكثر ۴ واحد درسي براي آموزش حقوق تطبيقي پيش بيني شده است كه اين تعداد واحد درسي حتي براي آشنايي ابتدایي دانشجويان با روش تحقيق تطبيقي يا مفاهيم اوليه نظام هاي حقوق ديگر كافي نيست، به ويژه آنكه براي استفاده بهينه از همين واحدهاي محدود نیز تمهيد مناسبی صورت نگرفته است. سر فصلهاي مصوب وزارت علوم براي این درس نیز، در واقع، همان فهرست ترجمه كتاب نظام هاي حقوقي بزرگ معاصر است كه با هدف آشنايي كلي با نظام هاي حقوقي عمده تدوين شده است و بنا بر این، نمي تواند به تنهائي براي آموزش مؤثر حقوق تطبيقي كافي باشد.

۲. هدف از آموزش حقوق تطبيقي در دانشكده هاي حقوق به روشني تبیین نشده است، از این رو نه تنها دانشجويان، بلكه استادان درس حقوق تطبيقي نیز غالباً هدف روشني از آموزش حقوق تطبيقي در ذهن ندارند تا آموزش

- مبتنی بر آن طراحی و تدوین شود. یکی از پرسشهای متداول دانشجویان حاضر در درس حقوق تطبیقی این است که چرا آنان باید با مفاهیم و نهادهای حقوقی نظامهای دیگر آشنایی داشته باشند، در حالی که در کارهای عملی حقوقی نظیر قضاوت و وکالت و حتی اشتغال به تدریس دروس حقوقی این آشنایی برایشان سود چندانی ندارد؟
۳. پاسخ معمول استادان حقوق تطبیقی به این پرسش اساسی، همان اهدافی است که در نیمه اول قرن گذشته برای آموزش حقوق تطبیقی ذکر می‌شد و در مقدمه کتاب ارزشمند رنه داوید «نظامهای حقوق بزرگ معاصر» بیان شده است. اهدافی نظیر شناخت مبانی فلسفی و تاریخی حقوق یا کمک به اصلاح حقوق ملی، فقط افراد دارای انگیزه شخصی یا علمی قوی را به شاخه حقوق تطبیقی جذب می‌کنند و از نظر غالب دانشجویان این اهداف توجیه کافی برای روی آوردن به حقوق تطبیقی را به دست نمی‌دهند. از طرفی، نمی‌توان بر مبنای این اهداف طراحی مناسبی را برای آموزش حقوق تطبیقی با اهداف متفاوت امروز ارائه کرد. جهانی شدن، به واقعیت گراییدن اندیشه اروپایی واحد، جهانی شدن اقتصاد، جنبش یکنواخت‌سازی حقوق و ارتباطات گسترده بین‌المللی اهداف و وظایف جدیدی بر عهده حقوق تطبیقی گذارده است که اهمیت عملی آنها کمتر از جنبه علمی و نظری نیست.
۴. شیوه آموزش حقوق تطبیقی در دانشکده‌های حقوق از جذابیت کافی برخوردار نیست. دانشجویانی که هنوز حقوق داخلی را فرا نگرفته‌اند، بی‌هیچ مقدمه‌ای و بی آنکه انگیزه آن قبلاً در آنان ایجاد شده باشد، در سالهای دوم و سوم به یکباره به عمیق‌ترین بخش حقوق تطبیقی؛ یعنی شناخت و مقایسه نظامهای حقوقی مختلف برده می‌شوند. شناگر نوآموزی که در حال آموختن شنا در بخشهای کم عمق استخر است، از شنا در دریا و اقیانوس لذت نخواهد برد. به ویژه آنکه تصویری از هدف آموزش در ذهن نداشته باشد. ناآشنایی دانشجویان با شرایط جامعه‌ای که نظام حقوقی آن را می‌آموزند و نیز عدم استفاده از وسایل کمک آموزشی، بی‌رغبتی دانشجویان به این درس را تشدید می‌کند. تجربه نشان داده است که دانشجویان حقوق نوعاً به اکراه در کلاسهای درس حقوق تطبیقی حاضر می‌شوند و این دلزدگی در سالهای بعد نیز همراه آنان باقی می‌ماند.
۵. برخی از استادانی که تدریس در حقوق تطبیقی را برعهده دارند، برای تدریس این درس تربیت نشده‌اند و علاقه کافی به آن ندارند و دانشکده‌های حقوق برنامه‌ای برای تربیت مدرس در این زمینه ندارند.
۶. دانشکده‌های حقوق به طور ویژه هیچ برنامه‌ای برای آموزش حقوق تطبیقی ندارند. اگر چه برخی از پایان‌نامه‌های کارشناسی‌ارشد و دکتری با عناوین تطبیقی به تصویب می‌رسند، اما از آنجا که دانشجویان روش مطالعه تطبیقی را آموزش ندیده‌اند، تطبیق به شکل مفید و مؤثری صورت نمی‌گیرد و دانشجویان نیز پس از فراغت از تحصیل، مطالعه تطبیقی را به فراموشی می‌سپارند؛ به طور کلی، در حالی که دانشکده‌های حقوق در کشورهای آمریکا و اروپا برنامه‌های گسترده‌ای برای آموزش حقوق تطبیقی با لحاظ کردن اهداف و وظایف امروزی آن تدارک دیده‌اند، دانشکده‌های ایران با همان دید نیمه نخست قرن بیستم به حقوق تطبیقی می‌نگرند و معهود مؤسسات فعال دانشگاهی در زمینه حقوق تطبیقی نیز نتوانسته‌اند به ترویج این شاخه از حقوق در کشور کمک شایانی کنند.
۷. آموزش روش مطالعه تطبیقی در حال حاضر در برنامه آموزشی دانشکده‌های حقوق جایگاهی ندارد و واحدهای محدود درس حقوق تطبیقی صرفاً به تدریس برخی کتب نوشته شده در زمینه نظامهای حقوقی بیگانه اختصاص یافته است. همین امر موجب می‌شود که دانشجویان به جای یادگیری روش تطبیقی به حفظ مطالب کتابهای درسی در زمینه نظامهای حقوقی خارجی بپردازند.
۸. یکی از مهم‌ترین ابزار مطالعه تطبیقی آشنایی کافی با زبان نظام حقوقی مورد مطالعه است. ضعف آموزش زبان خارجی در نظام آموزشی ایران سبب شده است که بیشتر دانشجویان از دانستن زبان خارجی بی‌بهره باشند. این امر در مورد دانشجویان حقوق نیز صدق می‌کند و در نتیجه، بر آموزش حقوق تطبیقی تأثیر منفی می‌گذارد. با توجه به آنچه گفته شد، پیداست که آموزش حقوق تطبیقی در دانشکده‌های حقوق نیاز به تحول جدی و اساسی دارد که در مباحث آتی به برخی اقدامات ضروری در این خصوص اشاره خواهد شد.

نظام مطلوب آموزش حقوق تطبیقی با توجه به تجربه برخی از کشورهای اروپایی

با توجه به روند سریع اتحاد کشورهای اروپایی و ظهور پارلمان و دادگاههای اروپایی، به ویژه دادگاه حقوق بشر اروپا، تلاش گسترده‌ای در زمینه حقوق تطبیقی و آموزش آن در قاره مذکور صورت گرفته که تا حد قابل قبولی قرین موفقیت هم بوده است. برخی از مؤسسات پژوهشی و دانشکده‌های اروپایی فعالیت اصلی خود را بر همین شاخه از حقوق متمرکز کرده‌اند که از جمله آنها می‌توان به چند مؤسسه وابسته به جامعه تحقیقاتی ماکس پلاک در آلمان و نیز دانشگاه Utrecht هلند اشاره کرد. با توجه به تجربه مؤسسات و دانشکده‌های مذکور، آموزش موفق حقوق تطبیقی مستلزم طی شرایط و مراحل است که می‌توان آنها را به شرح زیر بیان کرد:

تسلط به زبان خارجی: پیش شرط مهم آموزش حقوق تطبیقی

آموزش حقوق تطبیقی زمانی مؤثر و مفید خواهد بود که هم مدرسان و هم دانشجویان مستقیماً با زبان نظام حقوقی مورد مطالعه آشنا باشند. شناخت يك نظام حقوقی بدون آشنایی با زبان آن تقریباً ناممکن است. در غالب دانشکده‌های حقوق کشورهای اروپایی، دانشجویان حداقل شناخت نسبی از زبان انگلیسی یا آلمانی و فرانسه دارند و بنابراین، قادر به خواندن و استفاده مستقیم متون حقوقی از نظام‌های حقوقی عمده دنیا هستند. علاوه بر این، استادان حقوق تطبیقی نیز حداقل بر چند زبان خارجی تسلط دارند. چنان که گفته شد، یکی از اشکالات موجود در نظام آموزش حقوق تطبیقی در کشور عدم تسلط دانشجویان و حتی برخی از استادان حقوق تطبیقی به زبان نظام‌های حقوقی عمده دنیا است. هرگونه تلاش برای اصلاح نظام آموزشی فعلی بی شک باید مبتنی بر پرورش دانشجویان مسلط به زبان خارجی به عنوان پیش شرط آموزش حقوق تطبیقی باشد.

مراحل آموزش حقوق تطبیقی به دوره عمومی

آموزش عمومی حقوق تطبیقی برای دانشجویان دانشکده‌های حقوق شامل مراحل است که می‌توان آنها را به شرح زیر چند دسته‌بندی کرد:

معرفی کلی نظام‌های حقوقی خارجی و ایجاد رغبت در دانشجویان. آموزش حقوق تطبیقی می‌تواند با سخنرانی‌های علمی و برنامه‌های غیردرسی که با هدف ارائه شناخت کلی از نظام‌های حقوقی عمده دنیا و مشارکت در آموزش عمومی حقوقدانان آینده ارائه می‌شوند، آغاز شود. این قبیل برنامه‌ها می‌تواند ذهن دانشجویان را با مفاهیم و نهادهایی که در ادبیات حقوق ملی خودشان وجود ندارد، آشنا کند. برنامه‌های یاد شده را باید استادانی ارائه کنند که مستقیماً با نظام حقوقی مورد نظر آشنا هستند و اطلاعات دست اول از نظام مورد مطالعه دارند. آنان باید در کشور مربوط زندگی کرده باشند یا در مطلوب‌ترین حالت، تابع همان کشور باشند. در بسیاری از دانشکده‌های حقوق در کشورهای اروپایی، هدف از برگزاری دوره عمومی حقوق تطبیقی ارائه شناخت اجمالی از حقوق کشورهای آمریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان و روسیه به وسیله استادانی از همان کشورهاست. این نکته بسیار حایز اهمیت است که شناخت نظام‌های حقوقی از زبان کسی حاصل شود که نظام مورد نظر را از درون می‌شناسد. علاوه بر این، لازم است در این مرحله به دسته‌بندی‌های حقوق هم توجه شود و مثلاً در شاخه حقوق خصوصی، حقوق جزا یا حقوق عمومی از متخصصانی استفاده شود که در همان رشته تجربه دارند.

استفاده از وسایل کمک آموزشی برای تبیین بهتر مفاهیم و نهادها بسیار مؤثر است. بهره‌گیری از فیلم و ویدئو برای تشریح موارد خاص یا استفاده از سوژه‌های حقوقی روز در میان اخبار کشورهای خارجی می‌تواند به روند آموزش و ایجاد رغبت در دانشجویان کمک شایانی کند.

متدولوژی حقوق تطبیقی یا چگونگی انجام دادن مقایسه و تطبیق. آموزش حقوق تطبیقی باید ابزار لازم را برای انجام دادن تحقیقات حقوق تطبیقی در اختیار دانشجویان قرار دهد. یکی از اصلی‌ترین پرسشها در زمینه مذکور این است که آیا باید از روش خاصی برای اجرای موفقیت آمیز تحقیقات تطبیقی استفاده شود؟

آنچه در درجه اول اهمیت قرار دارد این است که در دوره عمومی آموزش حقوق تطبیقی، دانشجو به یکباره به عمق بررسی تطبیقی انداخته نشود، بلکه پیشتر با مراحل و روشهای تحقیق که در روند تطبیق حایز اهمیت هستند، آشنا شود. از این رو، در دوره آموزش عمومی مهم‌ترین محور روش شناسی است.

روش مورد عمل در دانشکده‌های حقوق کشورهای اروپایی شامل مراحل زیر است (Steenhoff, ۲۰۰۲):

الف. مرحله مقدماتی شامل بررسی قابلیت تطبیق موضوعات مورد مقایسه برای یافتن پاسخ این سؤال که آیا اساساً تطبیق و مقایسه در خصوص موضوع امکانپذیر است یا خیر؟

ب. انتخاب موضوعات مورد تطبیق برای یافتن پاسخ به این سؤال که مقایسه باید در چه موردی انجام پذیرد؟

ج. انتخاب سیستم حقوقی برای مقایسه

د. اولین مرحله تحقیق شامل تبیین مشابهتها و تفاوتها

ه. نتیجه‌گیری (سنز) تطبیقی

و. مرحله دوم تحقیق شامل توضیح مشابهتها و تفاوتها

ز. مرحله سوم، ارزیابی نتایج

اجرای تحقیق. در مراحل قبل ابزار لازم برای مطالعه تطبیقی تهیه شده است. اکنون نوبت آن است که دانشجویان با استفاده از متدولوژی تطبیقی به اجرای تحقیق بپردازند. در این مرحله باید از دانشجو بخواهیم که تحقیق خود را به يك نظام حقوقی خارجی محدود کند و منحصراً از منابع (قانون، رویه قضایی و نوشته‌های حقوقی) به زبان اصلی همان نظام استفاده کند. هدف از این کار آشنا شدن دانشجویان با تحقیق محدودی در منابع اصلی آن نظام حقوقی است. نظام حقوقی منتخب باید همزمان یا در پایان تحقیق با نظام حقوقی داخلی مقایسه شود. خوشبختانه، امروزه با گسترش شبکه‌های اطلاع‌رسانی و با توجه به برگزاری نمایشگاه‌های تخصصی کتاب، تهیه منابع با دشواری زیادی همراه نیست. به این ترتیب، دوره عمومی آموزش حقوق تطبیقی، تجربه‌های ترکیب شده استادان صاحب تجربه در زمینه تحقیقات تطبیقی و ترجیحاً تحصیل‌کرده در نظام‌های حقوقی خارجی را در اختیار دانشجویان قرار می‌دهد و

دانشجویان درجه مشخصی از آگاهی در باره نظامهای حقوقی مختلف دنیا را به همراه تجربه محدودی در تحقیق تطبیقی به دست می آورند.

دوره های پژوهشی تخصصی

بعد از دوره عمومی آموزش حقوق تطبیقی، دانشکده‌های حقوق در کشورهای اروپایی، دوره‌های تخصصی را با هدف وحدت حقوق نظامهای حقوق خصوصی در اتحادیه اروپا پیشنهاد می‌کنند. دانشجویان تشویق می‌شوند که در ارتباط با موضوعات مختلف حقوق خصوصی همانند قراردادهای، مسئولیت مدنی، مالکیت، خانواده، آیین دادرسی نهادهای قضایی اروپایی و... به تحقیق بپردازند (Steenhoff, ۲۰۰۲). در کشور ما نیز می‌توان از همین الگو استفاده کرد و پس از دوره‌های عمومی که به همه دانشجویان آموخته می‌شود، دانشجویان علاقه‌مند به تحقیقات تطبیقی را در دوره‌های تخصصی یا موضوعات تخصصی تربیت کرد.

دایر کردن رشته های تخصصی حقوق تطبیقی

برقراری رشته‌های حقوق تطبیقی تخصصی برای مثال، حقوق مدنی تطبیقی، مسئولیت مدنی تطبیقی، حقوق جزای تطبیقی و حقوق تجارت تطبیقی در مقاطع کارشناسی‌ارشد و دکتری نیز می‌تواند به گسترش مطالعات تطبیقی و پرورش حقوقدانان فعال در این عرصه کمک شایانی کند. البته، دایر کردن چنین رشته‌هایی مستلزم تمهید مقدمات آن از جمله جذب کادر علمی مناسب و حتی استفاده از اعضای هیئت علمی خارجی است، وگرنه صرف برقراری چنین رشته‌هایی نمی‌تواند ضعف مطالعات تطبیقی در کشور ما را بر طرف سازد.

برخی نکات مهم در آموزش حقوق تطبیقی

آموزش حقوق تطبیقی و تکثر فرهنگی. آموزش حقوق تطبیقی باید به گونه‌ای صورت گیرد که دانشجویان را از نسبی بودن مفاهیم و روشهای نظامهای حقوقی ملی آگاه سازد و نباید سبب نادیده گرفتن یا تحقیر حقوق ملی شود. برای دانشجویان کشورهای دارای حقوق نوشته، شناخت مفاهیم و روشهای کامن لا [۱] بسیار مهم و مفید است، اما نباید سبب شود که آنان با افتخار یا استهزا و تحقیر به نظام حقوقی ملی خود نگاه کنند. نظامهای حقوقی و فرهنگها متنوع و متفاوتند، همان گونه که انسانها با یکدیگر متفاوتند. ما می‌توانیم به همان اندازه که از نقاط مثبت یکدیگر می‌آموزیم، از اشتباهات و ضعفهای یکدیگر درس بگیریم. در جامعه متکثر فرهنگی فهم مبانی و مفاهیم حقوقی یک نظام غیر دینی برای دانشجویانی که نظام ملی آنها مبتنی بر مذهب است و برعکس ضروری و مفید است، اما نباید در هر دو صورت منجر به هر گونه رد یا قبول مبتنی بر احساسات یا حتی اعتراض و محکوم کردن شود. در این خصوص، برخورد استادان حقوق تطبیقی اهمیت بسیاری دارد. ساختن کاریکاتور از مفاهیم و رویه‌های نظام حقوقی ملی یا خارجی سخت نیست، لیکن استاد حقوق تطبیقی باید از مسئولیت خود در این زمینه آگاه باشد و در چنین مسیری قرار نگیرد. وظیفه استاد حقوق تطبیقی توضیح و تبیین مفاهیم و نهادهاست، اما باید از قضاوت ارزشی در ارتباط با این مفاهیم و نهادها خودداری کند، چرا که چنین قضاوتی می‌تواند به سادگی به تعصب ملی بیجا یا تنگ نظری در اندیشه حقوقی یا سلب اعتماد به نفس دانشجویان منجر شود.

آموزش حقوق تطبیقی و جهانی شدن. صرف نظر از گرایشها و فعالیتهای چشمگیری که با هدف یکنواخت‌سازی حقوق وجود دارد، از نظر عملی نیز آشنایی با نظامهای حقوقی دیگر بسیار حایز اهمیت است. در معاملات بین‌المللی هنگام تعیین قانون حاکم بر قرارداد، گرایش رو به رشدی به برخی نظامهای حقوقی به خصوص نظامهای غربی وجود دارد. همچنین، در سراسر جهان گرایش به ارجاع اختلافات ناشی از قرارداد به محاکم و دیوانهای داوری مستقر در کشورهای اروپایی و امریکا مشهود است و در خود کشورهای غربی نیز گرایش خاصی به قانون کشور انگلستان و برخی ایالات امریکا از جمله نیویورک و نیز محاکمی نظیر دادگاه تجاری لندن وجود دارد. از این رو، به ویژه در اروپا، مؤسسات حقوقی چند ملیتی در حال شکل‌گیری است. این مؤسسات تلاش می‌کنند حقوقدانان جوانی را استخدام کنند که علاوه بر سایر مهارتها، هم تسلط کافی به زبان انگلیسی داشته باشند و هم از اطلاعات مناسب در زمینه ترمینولوژی و مفاهیم حقوقی کشورهای دیگر [به طور خاص کشورهای انگلستان و امریکا] به ویژه مفاهیم کلیدی حقوق قراردادهای مذکور برخوردار باشند. بر این اساس، زبان انگلیسی به سرعت در سراسر جهان به زبان بین‌المللی حقوقدانان تبدیل شده است و در بسیاری از کشورها ترمینولوژی حقوقی عرفی^۱ در کنار زبان انگلیسی به درس اجباری در دانشکده‌های حقوق تبدیل شده است. البته، تلاش چشمگیری در جریان است تا زبان انگلیسی به عنوان ابزار ارتباطی حقوقدانان بین‌المللی، از مفاهیم ذاتی و خاص نظام حقوق عرفی جدا شود و زبان حقوقی انگلیسی مشترک در سطح بین‌المللی به تدریج شکل گیرد.

بدیهی است که در کشور ایران نیز نیاز به تربیت نسل جدیدی از حقوقدانان برخوردار از مهارتهای پایه‌ای راجع به حقوق قراردادهای کشورهای اروپایی انکارناپذیر است و به موازات گسترش روابط اقتصادی، اجتماعی و

فرهنگی با دنیا، این نیاز نیز مشهودتر می‌شود. به نظر می‌رسد یکی از مقدمات ضروری که باید پیش از الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی تمهید شود، تربیت چنین نسلی از حقوقدانان است. توجه به حقوق تطبیقی و اصلاح نظام آموزش آن می‌تواند کمک شایانی به تمهید این مقدمه ضروری کند، ضمن آنکه آموزش زبانهای خارجی را نیز نباید نادیده گرفت.

نتیجه‌گیری

تحولات اقتصادی - اجتماعی و فناوری‌های پیشرفته، جهان را به سرعت به سمت یکنواخت سازی نظام حقوقی پیش می‌برد و تا هنگامی که این رویا به واقعیت بپیوندد، گسترش ارتباطات و تعاملات بین‌المللی، ضرورت آشنایی با حقوق کشورهای دیگر را صورتی غیر قابل انکار بخشیده است. بی‌تردید، هم در جریان یکنواخت سازی و هم در عرصه تعاملات اقتصادی بین‌المللی یکی از مهم‌ترین مزیت‌های هر کشور، داشتن حقوقدانان و مذاکره‌کنندگان آگاه و مسلط به مفاهیم و نهادهای حقوقی کشورهای دیگر است. در کشورهای اروپایی تلاش در این خصوص از سالها پیش شکل گرفته و هم اکنون با اهتمام کامل در جریان است و به همین منظور، علاوه بر تحول اساسی در برنامه آموزشی دانشکده‌های حقوق و گرایش تدریجی به سمت یک برنامه آموزشی با تمرکز بین‌المللی [ونه ملی]، سرمایه‌گذاری بسیاری در زمینه مطالعات تطبیقی حقوق صورت گرفته است. در ایران، تاکنون توجه بایسته‌ای به این شاخه صورت نگرفته است و متأسفانه، کوششی نیز در این زمینه مشهود نیست. با توجه به اهمیت این شاخه از دانش حقوق و نقش بسیار مهم آن در روابط اقتصادی، فناوری، اجتماعی و حتی علمی بین‌المللی، شایسته‌است مسئولان دانشکده‌های حقوق و متولیان نظام آموزش عالی کشور هر چه زودتر با توجه به تجربه‌های کشورهای دیگر در این راه قدم بردارند.

یادداشتها

[۱] نظام حقوقی کشورهای انگلیس، آمریکا، استرالیا و برخی کشورهای انگلیسی زبان.

منابع

الف. فارسی

۱. داوید، رنه (۱۳۶۹)؛ **نظام های بزرگ حقوقی معاصر**؛ ترجمه دکتر حسین صفایی، دکتر محمد آشوری و دکتر عزت الله عراقی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ص. ۵.

ب. لاتین

1. Ancel, M. (۱۹۸۱); "Metodologicheskiye Problemy Sravnitel'nogo Prava"; **Ocherki Sravnitel'nogo Prava**, ed. V.A. Tumanov, Moskva, Izdatelstvo 'Progress', pp. ۳۹-۴۰, Quoted by Kiekbaev, Djalil I.: Op. Cit.
2. Chodosh, H.E. (۱۹۹۹); "Comparing Comparisons: In Search of Methodology"; **Iowa Law Review**, Vol. ۸۴, pp. ۱۰۴۶-۱۰۵۲.
3. De Cruz, P. (۱۹۹۹); **Comparative Law in a Changing World**; London/Sydney, P. ۵.
4. Ewald, W. (۱۹۹۵); "Comparative Jurisprudence (I): What Was It Like to Try a Rat"; **Pennsylvania Law Review**, Vol. ۱۴۳, P. ۲۱۱۵.
5. Glendon, M.A., M.W. Gordon & Ch. Osakwe (۱۹۹۴); **Comparative Legal Traditions**; St. Paul, Minn., pp. ۷-۸.
6. Gutteridge, H. (۱۹۷۹); **Comparative Law: An Introduction to the Comparative Method of Legal Study and Research**; Cambridge University Press.
7. Kahn -Freund, O. (۱۹۶۶); "Comparative Law as an Academic Subject"; **Law Quarterly Review**, Vol. ۴۰, ۴۱.
8. Kamba, W.J. (۱۹۷۶); "Comparative Law: A Theoretical Framework"; **International and Comparative Law Quarterly**, Vol. ۲۳, P. ۴۹۴.
9. Kiekbaev, Djalil I. (۲۰۰۳); "Comparative Law: Method, Science or Educational Discipline?"; **Electronic Journal of Comparative Law**, Vol. ۷,۳, September <<http://www.ejcl.org>>

۱۰. Legrand, P. (۱۹۹۶); "How to Compare Now"; **Legal Studies**, Vol. ۱۶, p. ۲۳۲.
۱۱. Özücü, E. (۲۰۰۰); "Critical Comparative Law: Considering Paradoxes for Legal Systems in Transition"; **Electronic Journal of Comparative Law**, Vol. ۴, ۱, June, <<http://law.kub.nl/ejcl/۴/1/art۴۱-۱.html>>.
۱۲. Pfersmann, O. (۲۰۰۱); "Le droit comparé comme interprétation et comme théorie du droit"; **Revue internationale de droit comparé**, Vol. ۵۳, pp. ۲۷۵-۲۸۸.
۱۳. Rheinstein, M. (۱۹۵۲); "Teaching Tools in Comparative Law: A Book Survey"; **American Journal of Comparative Law**, Vol. ۱, pp. ۹۵-۱۱۴.
۱۴. Sacco, R. (۱۹۹۱); "Legal Formants: A Dynamic Approach to Comparative Law (Installment I of II)"; **American Journal of Comparative Law**, Vol. ۳۹, pp. ۴-۵.
۱۵. Samuel, G. (۱۹۹۸); "Comparative Law and Jurisprudence"; **International and Comparative Law Quarterly**, Vol. ۴۷, P. ۸۱۷.
۱۶. Steenhoff, Gert (۲۰۰۲); "Teaching Comparative law, Comparative Law Teaching"; **Electronic Journal of Comparative Law**, Vol. ۶, ۴, December, <<http://www.ejcl.org/۶/4/art۶۴-۴.html>>
۱۷. Szabo, I. (۱۹۶۹); **Sravnitelnoye Pravovedeniye (Kritika Sovremennoy Burjuaznoy Teorii Prava)**; Moskva, P. ۱۶۶, Quoted by Kiekhaev, Djalil I.: Op. Cit.
۱۸. Tille, A.A. & G.V. Shvekov (۱۹۷۸); **Sravnitelniy Metod v Juridicheskikh Naukakh**; Moskva, Izdatelstvo 'Vysshaya Shkola', P. ۶۵, Quoted by Kiekhaev, Djalil I.: Op. Cit.
۱۹. Tur, R.H.S. (۱۹۷۶); "The Dialectic of General Jurisprudence and Comparative Law"; **Juridical Review**, P. ۲۴۹.

Archive of SID